

## چگونگی مردمی‌سازی و تحول در حکمرانی با تأکید بر توسعه پایدار

دکتر وحید آرایبی<sup>۱</sup> - سمیه طحان پور<sup>۲</sup>

### چکیده

در عصر جدید و با تحولات فکری و فنی، بر نقش همزمان دولت و جامعه در توسعه پایدار تأکید می‌شود. ساختار، شاخص‌ها و ترتیبات نهادی و اجتماعی حکمرانی بر توسعه پایدار تأثیرگذار است و بعنوان فرصتی برای جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی، افزایش رشد اقتصادی، امنیت زیست محیطی و بهبود محیط کسب و کار از طریق بکارگیری شاخص‌های پاسخگویی و شفافیت، ثبات سیاسی، کارآیی و اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد بررسی می‌شود. حکمرانی سیستمی است که اقتصاد، سیاست و مسایل اجتماعی یک جامعه را از راه دولت، بخش خصوصی و نهادهای اجتماعی مدیریت می‌کند و تحقق آن مهمترین عامل در دستیابی به توسعه پایدار محسوب می‌شود. گذار از سیاستگذاری سنتی و متمرکز و حرکت به سوی حکمرانی، امری اجتناب ناپذیر است. دستیابی به شاخص‌های زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی توسعه پایدار مستلزم ایجاد ساختارهای هدایتی و حمایتی و وضع اهداف خاص سیاستی است. در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به نقش مردم در تحول حکمرانی با تأکید بر توسعه پایدار پرداخته می‌شود.

**کلمات کلیدی:** حکمرانی، حکمرانی تحول، مردم، توسعه پایدار.

---

<sup>۱</sup> - استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (vah.araei@iauctb.ac.ir).

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکترای مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

امروزه تمایلات زیادی برای درک ماهیت حکمرانی به عنوان ابزار ارتقای فرایند تحول و توسعه‌یافتگی وجود دارد. حکمرانی مفهوم گسترده‌ای است که با حوزه‌هایی چون محیط اقتصادی و یا به عبارتی امنیت اقتصادی، سیاست، اجتماع و حقوق ارتباط مستقیم دارد. بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ که تحت عنوان: «نقش دولت در جهان در حال تحول» منتشر شد، نه تنها بر نقش تعیین‌کننده دولت در تغییر و تحولات اقتصادی اشاره کرده است، بلکه دامنه بحث‌های نظری و تجربی در مورد کارکرد دولت را در سطح جهانی گسترش داد که در نهایت سلسله مباحث مذکور به تعیین مفهوم حکمرانی منتهی گردید. بانک جهانی، حکمرانی را شیوه استفاده از قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای دستیابی به توسعه پایدار تعریف می‌کند (لطیف، ۱۹۹۱). مطابق این تعریف، کشورهای عضو باید به بهبود سازوکارهای تخصیص منابع، فرایندهای تدوین، انتخاب و اجرای خط‌مشی‌ها و روابط بین شهروندان و حکومت بپردازند. این بانک سه جنبه متمایز را به شرح زیر مطرح ساخته است:

(۱) شکل نظام سیاسی؛ (۲) فرایند اعمال اقتدار در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای توسعه؛ (۳) ظرفیت حکومت برای طراحی و تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها و وظایف اجرایی.

حکمرانی در بهبود اقتصاد نقش بسزایی دارد. این شیوه حکمرانی از قابلیت توان‌بخشی و توسعه پایدار را در سطح شهرها برخوردار است. به همین دلیل الگوی حکمرانی به عنوان فرایند مشارکتی توسعه تعریف می‌شود که به موجب آن حکومت، سازمان‌های غیردولتی و جامعه و وسایلی را برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهری فراهم می‌کنند (دادخواه و همکاران، ۱۳۹۷). برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار در شهرها باید ابزاری برای برقراری توازن بین مدیران و شهروندان مورد استفاده قرار گیرد. حکمرانی همان رویکردی است که ابزارهای لازم برای توسعه پایدار به موازات توسعه سیاسی و اجتماعی را در اختیار مدیران شهری قرار می‌دهد (اولیور و همکاران، ۲۰۲۰).

توسعه پایدار فرایند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذاری‌ها، سمت‌گیری توسعه تکنولوژی و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. توسعه پایدار که از دهه ۱۹۹۰ بر آن تأکید شد جنبه‌ای از توسعه انسانی و در ارتباط با محیط زیست و نسل‌های آتی است. هدف توسعه انسانی پرورش قابلیت‌های انسانی محسوب می‌شود. توسعه پایدار به عنوان یک فرایند که لازمه بهبود و پیشرفت است، اساس بهبود وضعیت و رفع کاستی‌های اجتماعی، فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و بویژه کشور‌های در حال توسعه باشد. توسعه پایدار سعی دارد به نیازهای تلفیق حفاظت و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی انسان، دستیابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژیکی پاسخ دهد.

در این پژوهش، ضمن چرایی و چگونگی تحول در حکمرانی، به نقش مردم در تحول حکمرانی بویژه در زمینه توسعه پایدار پرداخته شده است.

### چیستی و ماهیت حکمرانی

حکمرانی مفهوم جدیدی نیست، بلکه پیشینه آن به آغاز شکل‌گیری تمدن بشری می‌رسد (امامی و همکاران، ۱۹:۱۳۹۹). ریشه مفهوم حکمرانی به واژه یونانی Kubernan به معنی راهبری و هدایت کردن بر می‌گردد. این واژه یونانی در قرون وسطی به واژه Gulbernane تبدیل شد که در آن، حکمرانی دلالت بر «عمل یا شیوه حکومت کردن با کارکرد حکومت» داشت. در فرهنگ لغت آکسفورد، حکمرانی به صورت «فعالیت یا روش حکم‌راندن، اعمال

کنترل با قدرت بر فعالیت های زیردستان و ارکان نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (آدینه وند و علیان، ۱۳۹۵).

بر اساس تعریف سازمان ملل، حکمرانی مجموعه ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه ریزی و اداره مشترک امور است و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد است که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می کند و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» (فدایی و همکاران، ۱۳۹۶). براین اساس، حکمرانی مشتمل بر سنت‌ها، نهادها و فرایندهایی است که تعیین کننده نحوه اتخاذ تصمیمات دولتی و چگونگی و میزان اظهار نظر شهروندان در سیاستگذاری‌های کشور، کارایی اداره منابع و خدمات عمومی، جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و اختیارات دولتی، پاسخگویی کارگزاران دولت و چگونگی چاره‌اندیشی و رفع شکایات و تظلمات عموم مردم از سوی دولت است (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸). به طور کلی حکمرانی یک فرایند محیط نهادی است که شهروندان میان خودشان و با نهاد اجتماعی و دولتی دارند که با یکدیگر در تعامل می باشند.

### چرایی و چگونگی تحول در حکمرانی

تحول در حکمرانی براساس پیشرفت دولت شکل می گیرد و مهمترین گزاره مرتبط با آن به توسعه بخش مالی باز می گردد. علت این امر این است که توسعه بخش مالی این امکان را فراهم می آورد که کار آفرینان برای تحقق ایده های خود و مشارکت در رشد اقتصادی به راحتی منابع مالی دریافت کنند. بنابراین، اهمیت بخش مالی توسعه یافته حکم می کند که عوامل تعیین کننده عملکرد بخش مالی شناخته شوند. توسعه مالی به عنوان فرایندی تعریف می شود که طی آن کمیت، کیفیت و کارایی خدمات واسطه های مالی بهبود مییابد این بهبود در توسعه مالی به تغییر و اصلاح روش های حکمرانی منجر شده است (محمد زاده و قهرمانی، ۱۳۹۶).

نهادها قوانین بازی در جامعه و مجموعه قواعد رفتاری تدوین شده توسط بشر است که حاکم بر کنش های متقابل بشری در حکمرانی است. علت چرایی ایجاد حکمرانی ایجاد نهاد های مالی برای تقویت سطح رفاه در سطح نهادهای مالی است که این کار علت غایی حکمرانی است. همچنین زمینه تحول در حکمرانی برای ایجاد نهادهای مالی و نهادهای اجتماعی شکل گرفته است (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸).

حکمرانی بر اساس نظریه های اقتصادی شکل می گیرد. نظریات مختلفی برای نحوه اداره و مدیریت بخش دولتی و اندازه دولت از سوی اندیشمندان و اقتصاددانان ارائه لیکن از اواسط دهه ۱۹۹۰ نارضایتی نسبت به رویکردهای قبلی باعث شکل گیری رویکرد حکمرانی شده است. حکمرانی مفهومی است که از اواخر دهه ۱۹۹۰ در ادبیات توسعه به عنوان کلید معمای توسعه مطرح گردید. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی است و محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه می باشد (امامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹). در مقابل دیدگاه های پیشین، این دیدگاه نه دولت بزرگ و نه دولت کوچک را عامل توسعه نمی داند بلکه اعتقاد به این دارد که جدای از اندازه دولت، توانایی دولت در انجام وظایف محوله نقش مهمی در توسعه پایدار دارد. دولت ها می توانند با تقویت نهادهایشان، توانمندی شان را بهبود بخشند. این امر مستلزم نهادهای ساختن قوانین و هنجارهایی است که به مقامات دولتی و انگیزه می دهد تا طبق منافع جمعی عمل کنند (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

تحول در حکمرانی در گام اول از نارضایتی نسبت به اوضاع سیاسی در یک کشور ایجاد می شود. بی ثباتی در یک کشور مانع ایجاد نهادهای پشتیبانی کننده از امور مالی مانند حمایت از سرمایه گذار می شود. همچنین ممکن است که نهادهای مؤثر را نیز تضعیف کنند. نهادهای اولیه حمایت کننده از سرمایه گذار مانند دادگاه ها، قوانین و مقررات

و ناظران نمی توانند در محیط های سیاسی بی ثبات خوب عمل کنند که در نتیجه این ناتوانی منجر به عدم توسعه مالی می شود (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸).

محیط نهادی با کیفیت همراه با قوانین و مقررات شفاف و روان باعث افزایش سرمایه گذاری شده که در نتیجه موجب افزایش تقاضا برای منابع مالی و توسعه بخش مالی می شود. بازارهای مالی بزرگ نه تنها چارچوب قانونی مناسب را لازم دارند بلکه باید حقوق و قیود هر کدام از طرفین معامله رعایت و اجرا شود (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷). همچنین هر چه شاخص حاکمیت قانون در سطح بالاتری قرار داشته باشد، می توان انتظار داشت که تحول در حکمرانی به خوبی صورت گیرد. در این حالت شاخص حاکمیت قانون به عنوان مقیاسی برای سنجش حفاظت از حقوق مالکیت و عملکرد نظام قضایی به کار برده می شود (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱) و بیان می کند که در کشورهای با کیفیت نهادی پایین، دولت می تواند با مالکیت بانکها و نهادهای مالی باعث توسعه بخش مالی شود (ایشاک<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

سیاست های اجرای برنامه تحول در گام اول به روند افزایش مداخله دولت در اقتصاد بر می گردد. روند افزایش مداخله دولت در اقتصاد و پیامدهای منفی این گسترش موجب گردید که در اواخر دهه ۱۹۷۰ حداقل در غرب مشکلات عدیده اقتصادی و ناکامی های مستمر سیاست های اقتصادی ایجاد شود که به تدریج زمینه را برای طرح انتقادات و شک و تردید نسبت به دخالت بی رویه دولت در اقتصاد ایجاد نمود و مقولاتی چون تعیین اندازه مناسب و بهینه دخالت دولت و تغییر نقش دولت به نظارت و هدایت اقتصاد به جای تصدی گری مطرح گردید. همچنین مجدلات نظری در محافل علمی نسبت به دخالت دولت و متقاعد شدن مدیران و تصمیم گیران اجرایی و سیاسی کشورها نسبت به تخصیص غیر بهینه و ناکارآمد منابع تولید در اثر گسترش حجم دولت و بروز اختلافات در ابعاد مختلف اقتصادی نمایان شد که بار دیگر تئوری کلاسیک حداقل دولت توانست از تئوری رقیب پیشی بگیرد (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸). حکمرانی در برنامه تحول آفرینی در حالت دفعی به بحث کوچک سازی دولت باز می گردد. سیاست خصوصی سازی در این حوزه شامل کاهش دخالت دولت می باشد (میره بیگی، ۱۳۹۵).

### مردمی سازی در تحول حکمرانی

حکمرانی مفهومی جدید از دولت را در نظرمی گیرد که به فرایندهای مردمی سازی اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می نماید و روش جدیدی برای اداره جامعه ارائه می کند. نقش مردم در تحول حکمرانی از جمله شاخص های نهادی و سیاستی است و جایگاه آن به طور گسترده ای توسط سیاستگذاران و مجریان قانونی کشورها محقق می گردد، به طوری که اجزای تشکیل دهنده آن نظیر ساختار قانونی و مقررات و ضوابط مربوط به حقوق مالکیت، درجه اقتصادی، از برآیند مبانی قانونی و حکمرانی کشورها حاصل می گردد، لذا ارتباطاتی بین اجزای تشکیل دهنده تحول حکمرانی براساس دخالت مردم با شاخص حکمرانی برقرار است. زیرا حکمرانی با بسترسازی ایجاد کارایی، ثبات سیاسی، حمایت هر چه بیشتر از حاکمیت قانون و مهار فساد براساس دخالت مردم در حکمرانی قادر است به بهبود شاخص آزادی اقتصادی از جمله تنظیم قوانین، ساختار قانونی و حمایت از حقوق مالکیت و تجارت کمک نماید. به عبارت دیگر، حکمرانی ابتدا با نگرش همه جانبه بر ساختار مردمی سازی و شناخت ظرفیت ها و نقاط قوت و ضعف اقتصاد، دامنه مناسب شاخص های اقتصادی را تعیین می نماید و بستر را برای ارتقای شاخص های اقتصادیمهیا می سازد (رشیدی و معنوی، ۱۳۹۸).

<sup>3</sup>-Ishak

«پوتنام» می گوید: «ارتباط مردمی سازی و خصوصی سازی در حکمرانی همچون مفاهیم سرمایه فیزیکی، ابزار و آموزش هایی که بهره وری فردی را افزایش می دهند، به ویژگی های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب منافع متقابل را تسهیل میکنند.» او بیان می کند مردمی سازی، منافع سرمایه گذاری در زمینه سرمایه فیزیکی و خصوصی سازی را افزایش می دهد. مردمی سازی، نهاد واحدی نیست بلکه مجموعه ای از نهادهای گوناگون است که دو عنصر مشترک دارند (آدینه وند و علیان، ۱۳۹۵) اولاً، همه آن ها مشتمل بر جنبه ای از ساختارهای اجتماعی هستند. ثانیاً، کنش های معین افرادی را که درون ساختار هستند، تسهیل می کنند. مردمی سازی مانند سایر اشکال سرمایه، مولد است، یعنی تحقق اهداف معینی را که در نبود آن محقق نمی شوند، امکان پذیر می گرداند. مردمی سازی مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی، کاملاً قابل جابه جایی نیست، یعنی نوع خاصیت سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش های معینی سودمند است، شاید برای کنش های دیگر بی فایده یا حتی زیان بخش باشد.

او در سال های بعد در تعریف دیگری از مردمی سازی بیان می کند که مردمی سازی برای شاکله خصوصی سازی اقتصادی شاکله ساختاری روابط میان فعالان اجتماعی است. سرمایه سه شکل بنیادی دارد سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی. سرمایه اجتماعی همان مردمی سازی اقتصادی است که جمع منابع واقعی یا بالقوه ای است که از شبکه ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده ارتباط و شناخت متقابل (یا به بیان دیگر عضویت در یک گروه) حاصل می گردد. شبکه ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می کند و به آنان اعتبار می بخشد (فدایی و همکاران، ۱۳۹۶).

«مایکل ولکاک» و «دیپانارایان» بیان می کند که هرچند تعاریفی برای مردمی سازی ارائه شده ولی بسیاری از این تعاریف به نموده های سرمایه اجتماعی - و نه خود آن - اشاره می کنند. او بیان می کند که سرمایه اجتماعی را به سادگی می توان به عنوان وجود معینی از هنجارها با ارزش های غیر رسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان شان برقرار است، در آن سهیم هستند. او اضافه می کند که مشارکت در ارزش ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید مردمی سازی نمی گردد، چرا که این ارزش ها ممکن است ارزش های منفی باشند، که به ارتقاء همکاری اجتماعی کمکی نخواهد کرد. شواهد و دلایل فراوانی ثابت کرده است که این امر، هم برای دولت و هم توسعه اقتصادی نتایج منفی به بار آورده است. برعکس هنجارهایی که مردمی سازی تولید می کند، اساساً باید شامل سجایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و وفاداری باشند و بتوانند از گزاره های مرتبط با تعهدات باشند (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷).

استفاده از قدرت مردمی سازی در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی کشور برای دستیابی به توسعه تعریف می کند. در این تعریف، مفهوم حکمرانی به طور مستقیم به مدیریت فرایند توسعه و دخالت مردم در شرایط اداره مالی می پردازد که شامل دو بخش خصوصی و عمومی است، حکمرانی شامل ظرفیت و کارکردهای بخش عمومی می باشد. همچنین قوانین و نهادهایی را برای هدایت بخش عمومی خصوصی در خصوصی سازی و دخالت مردم در آن فراهم می نماید. پاسخگویی نیز باید مورد توجه باشد که شامل پاسخگویی عملکرد اقتصاد می باشد (مرادی و سلمانپور، ۱۳۹۶).

حقوق و آزادی های اجتماعی و مشارکت و لحاظ نمودن نظرات همه افراد در تصمیم گیری ها و دخالت دادن نظرات آنها در تصمیمات، سیاست دیگری است که برای تحقق حکمرانی اتخاذ می گردد. این حقوق سیاسی شامل انتخاب مردم سالاری، قانونگذاری، تعدد احزاب با سلیق مختلف و آزادی های اجتماعی مانند رسانه های گروهی آزاد و

مستقل، آزادی بیان و تشکیل اجتماع با کنترل و کاهش فساد و رشوه همبستگی منفی وجود دارد (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

یکی از سرچشمه های اصلی فساد به ویژه در سطوح مدیریت ارشد، انحصار و رانت و تمرکز قدرت در دست افرادی است که از نفوذ سیاسی خود در دولت برای کسب منافع اقتصادی شخصی استفاده می کنند. فسادهایی مانند گریز مالیاتی، کسب مجوزها و امتیازات، حساب های غیر شفاف و قاچاق و نظایر اینها به دلیل ضعف و عدم سلامت نظام و ساختارهای اقتصادی است. تجربیات جهانی نشان داده است که اقداماتی از قبیل تثبیت مردمی سازی و ارتقای رقابت پذیری از جمله راهکارهای اقتصادی کاهش و مقابله با فساد است که با تلاش حکومت ها در پیاده سازی و ارتقای حکمرانی عملی شده و متعاقباً موجب کاهش فساد نیز خواهد شد (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷).

از دیگر راهبردهای ارتقای حکمرانی، افزایش اثربخشی و استقلال مردمی سازی حکمرانی است. حفظ حقوق افراد و فعالیت های بخش خصوصی در مقابل نهادهای حاکمیتی، حفظ مالکیت معنوی و دارایی ها، بسترسازی برای تامین امنیت روانی سرمایه گذاری، تقویت مردمی سازی حکمرانیو حقوق شهروندی و برقراری عدالت و تحقق جامعه ای به دور از تبعیض و نابرابری ها از الزامات اصلاح دستگاه قضایی است که به منظور بهبود معیارهای حکمرانی باید پیگیری و تحقق یابد. تمام اقدامات انجام گرفته در راستای مردمی سازی حکمرانی و اقتدار دستگاه قضایی در کاهش فساد و رانت و تبعیض ها و استقرار عدالت اثرگذار می باشد و به تبع این اقدامات، امنیت اقتصادی و سرمایه گذاری لازم برقرار می گردد که یکی از مهمترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی است (امینی شاد و همکاران، ۱۳۹۸).

میزان مشارکت در عرصه های سیاسی نیز نشان دهنده نقش مردم در تحول حکمرانی می باشد. بررسی روند تغییرات شاخص های نقش مردم در تحول حکمرانی در دو دهه اخیر کم و بیش حکایت از یک جهت گیری عام به سمت نقش مردم در تحول حکمرانی در مناطق مختلف جهان دارد. شکوفا کردن بازارهای رقابتی، خصوصی کردن بنگاه های دولتی، جذب سرمایه های خارجی و حذف مقررات زائد دولتی و انحرافات قیمتی موجبات بالا رفتن کارایی و رشد اقتصادی را فراهم می آورند که این کار با تقویت نقش مردم در تحول حکمرانی امکان پذیر است. به بیان دیگر دو دیدگاه کلی در رابطه با نقش مردم در تحول حکمرانی به چشم می خورد: اول آنکه افزایش آزادی دخالت مردم در تحول حکمرانی همواره نتایج و آثار مثبت به همراه دارد؛ دوم اینکه حرکت به سمت بهبود آزادی اقتصادی، بخصوص در کشورهای در حال توسعه، به دلایلی نظیر کاهش اقتدار دولت، افزایش نابرابری در آمدی حتما اقتصاد را به سمت اهداف کلان اقتصادی پیش نمی برد و این امر مستلزم مهیاسازی پیش زمینه هایی برای دخالت مردم در تحول حکمرانی است (آدینه وند و علیان، ۱۳۹۵).

رابطه بین خصوصی سازی و مردمی سازی نیز یکی دیگر از بخش های مرتبط با نقش مردم در تحول حکمرانی است. خصوصی سازی، نحوه اداره کشور، شیوه تصمیم گیری و چگونگی تعامل بین دولت و مردم را تحت تاثیر قرار می دهد و در نهایت حکمرانی به عنوان بنیان خصوصی سازی پدیدار می شود و به دنبال یافتن ویژگی ها و پیش نیازهای خصوصی سازی در فرایند بازارهای مالی و غیرمالی است و بیش از هر عامل دیگری بر تحول نهادها و ساختارهای درونی و قوانین رسمی و غیر رسمی جوامع برای دست یافتن به آن تأکید می ورزد (میره بیگی، ۱۳۹۵). شایان توجه است با بهبود شاخص های حکمرانی، بهبود شاخص خصوصی سازی در بلند مدت ایجاد می شود لذا می توان بیان داشت حکمرانی و خصوصی سازی اغلب به طور تجربی بر یکدیگر منطبق هستند، به طوری که کشورهایی با حکمرانی بهتر، دارای شاخص آزادی اقتصادی بالاتری می باشند. با این حال اصلاحات چشمگیر در یکی از آنها شامل اصلاحات متناسب چشمگیر در دیگری نمی گردد و حداکثر سازهایی که به معنای حداکثر سازی دیگری نیست. در واقع دلایل قابل توجهی برای این باور وجود دارد که حکمرانی و آزادسازی اقتصادی دو مرحله مجزا در یک روند

هستند. مردمی سازی و خصوصی سازی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، ایجاد حکمرانی لازمه بهبود آزادی اقتصادی است و در راستای بهبود آزادی اقتصادی، به مؤلفه هایی همچون حکمرانی باید توجه نمود (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹). لذا ارتباط خصوصی سازی با مردمی سازی در کنار سرمایه فیزیکی و سرمایه طبیعی، می تواند نقش بسیار مهمی در این حوزه ها داشته باشد به طوریکه بانک جهانی از این سرمایه به عنوان سرمایه نامرئی یاد می کند که بدون این سرمایه، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه ای نمی رسد (پومرانز و استدمن، ۲۰۲۰).

### حکمرانی مردمی و توسعه پایدار

توسعه پایدار در اوایل سال های دهه ۱۹۷۰ درباره محیط و توسعه بکار رفت. از آن زمان سازمان های بین المللی که خواهان دستیابی به محیطی مناسب و مساعد برای توسعه سودمند بودند نام خاص و ویژگی آنها در راهبرد توسعه پایدار نمود یافت. بکار بردن واژه توسعه پایدار بعد از کنفرانس ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ در محافل علمی فراگیر شد (ضرابی و اذانی، ۱۳۸۰: ۱۳).

کافمن و همکاران (۲۰۰۹) با استفاده از تعریف بانک جهانی شش ویژگی برای حکمرانی بر می شمارند که مکانیسم های اثرگذاری آنها بر فرایند پویای توسعه اجتماعی-اقتصادی به صورت زیر تبیین شده است: مولفه شفافیت و پاسخگویی:

این مولفه به مشارکت گسترده مردم، احزاب و رسانه ها در فرایند حکومتداری اشاره دارد. تصمیمات و سیاستگذاری هایی که در میان چانه زنی های احزاب و انجمنها اتخاذ شده اند، با احتمال بیشتری اثربخش خواهند بود. به عبارت دیگر، مردم سالاری، برگزاری انتخابات آزاد، مشارکت مطبوعات از طریق اتخاذ بهترین سیاستهایی که مصالح اجتماعی را برآورده می سازد، رقابت سالم و تأکید بر علم و دانش را الگوی فعالیت در کلیه امور سیاسی و اقتصادی قرار می دهد و اصلی ترین بستر ارتقا و پیشرفت شاخص های توسعه را فراهم می آورد. ثبات سیاسی:

این مولفه در جامعه نشان دهنده آن است که دولت ها بر اساس انتخابات آزاد روی کار نیامده اند و نارضایتی وسیع عمومی نسبت به شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زمینه های شورش و جنگ داخلی را به وجود آورده است. آشکار است که جنگ و خشونت در جامعه کارکردهای اصلی و اولیه اقتصاد و محیط اجتماعی (از قبیل کارایی فرایندهای تولید و توزیع، کیفیت استاندارد زندگی، طرح های توانمندسازی فقرا، کاهش نابرابری، بیکاری و تورم) را با مشکل مواجه می سازد و با آسیب هایی که به زیرساخت های فیزیکی، انسانی و انگیزشی جامعه وارد می کند امکان دستیابی به توسعه را محدود ساخته و یا به تأخیر می اندازد. اثربخشی دولت:

این مولفه نشان دهنده توانایی دولت برای تولید و پیاده سازی سیاست های مناسب و آرایه کالاها و خدمات عمومی است. عملکرد مناسب بازارها و اقتصاد بستگی به آرایه کالاها و خدمات عمومی دارد. بنابراین باید دانست آیا دولت می تواند به طور موثر این کالاها و خدمات عمومی را که برای فرایند توسعه حیاتی است، آرایه کند؟ علاوه بر این، به احتمال زیاد دولت با شفاف سازی سیاست های اقتصاد کلان، مانند قیمت گذاری نرخ ارز به صورت هدفمند و متناسب با اوضاع اقتصاد داخلی، نرخ سود بانکی واقعی مثبت در نزدیکی هزینه فرصت سرمایه برای سرمایه گذاران خصوصی و بنگاه های دولتی، سیاست های محتاطانه مالی و بودجه ای و سیاست های پولی شفاف و منسجم که برای ایجاد فضای مساعد کسب و کار و ارتقای توسعه کشور ضروری است، موثرتر و مفیدتر خواهد بود

کیفیت تنظیم گری مقررات:

این مولفه تمایل دولت به اتخاذ سیاست های دوستدار بازار را نشان می دهد. این سیاست ها کنترل شدید قیمت ها و همچنین فشارهای اعمال شده توسط مقررات بیش از حد در تجارت خارجی و توسعه فضای کسب و کار و غیره را بر نمی تابد. به عنوان مثال، بار اضافی مقررات در جامعه فعالان اقتصادی را از تصمیم گیری و انتخاب پروژه های سرمایه گذاری مولد باز می دارد و طرف تولید جامعه را دچار اختلال می کند. نتیجه اولیه و ضمنی بار اضافی مقررات در جامعه میتواند آسیب دیدن طرف عرضه بازار کار، اشتغال و نرخ بیکاری، نرخ تورم، تغییرات نابرابری و ضریب جینی و به طور کلی تأخیر در روند توسعه کشور باشد که منجر به انحراف در کارکردهای مناسب اجتماعی نیز خواهد شد.

تأمین قضایی:

این مولفه در جامعه محیطی را فراهم می کند که چارچوب قوانین قابل پیش بینی، بی طرفانه و بر اساس تعاملات اقتصادی-اجتماعی شکل گیرد. در چنین جامعه ای زمینه و تکیه گاه اصلی آگاهی شهروندان و چگونگی برخورد دادگاه ها با مجرمان همانا قانون است؛ قوه قضائیه به اثربخشی و پیش بینی پذیری معتقد است؛ اعتماد و اطمینان در قابلیت اجرای قراردادها بالاست. نظام قضایی و حقوقی کارا از دارایی های فیزیکی و دستاوردهای نوآورانه/اخلاقانه به یا طور کلی از حقوق مالکیت حمایت می کند، زیرا موجب تشویق انگیزه های سرمایه گذاری در فعالیت های مولد و سرمایه گذاری در پروژه های دیربازده همچون فعالیت های تحقیقاتی و ابداعات می شود.

کنترل فساد:

این مولفه اشاره دارد به اینکه قدرت عمومی در جهت به دست آوردن منافع شخصی مورد استفاده قرار نگیرد و یا به منظور فراهم آوردن منافع فراقانونی برای افراد خاص و دارای نفوذ پرداخت/دریافت رشوه صورت نگیرد. وجود فساد اغلب نمود عدم احترام به بخشی از قوانین جامعه است که کنترل تعاملات بین رشوه گیرنده /رشوه دهنده را تنظیم می کند. فساد از مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم مانع رشد و توسعه شده و نابرابری درآمد و ثروت و فقر را افزایش می دهد.

با توجه به تغییر نقش دولت، پارادایم حکمرانی در ادبیات توسعه مطرح شده که به موجب آن، دستیابی به توسعه پایدار در گروی همکاری همه بخش های جامعه خواهد بود (Kaufmann: 2002). عناصر توسعه پایدار، با توجه به بازاری نبودن آنها، امکان تحقق با مدل های رایج اقتصاد را نخواهند داشت. براین اساس، بسیاری از اندیشمندان اقتصادی معتقدند که نمی توان با الگوهای بازار آزاد، توسعه را محقق کرد. از این رو باید الگوهایی را جست و جو کرد که با اجزای متقابل در درون آنها، بخش های مختلف جامعه را به هم پیوند داد تا این بخش ها با نگاه مسوولانه عمومی به فعالیت در جهت رشد و توسعه همه اجزا جامعه بپردازند. این گروه از نظریه پردازان اقتصادی هم الگوی حکمرانی را پیشنهاد می کنند و خاستگاه آن را با تغییر و تحولات در حوزه اقتصادی تحلیل می کنند. به باور آنان پارادایم های توسعه مسلط در کشورهای در حال توسعه در سه دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ نتوانست پاسخگوی نیازهای این گونه از کشورها باشد و شکست پی در پی الگوهای توسعه اقتصادی در دوسوی غرب و شرق، سبب شد در نهایت سازو کارهای جدیدی برای توسعه در این گروه از کشورها ارایه شود که قبل از آنکه بعد اقتصادی داشته باشد بعد قانونی و ساختاری دارد و رویکرد اقتصاد اجتماعی در آن برجسته است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۹).

حکمرانی در مفهوم جدید، پاسخی است به شرایط جدید جهانی. الگویی است در توسعه، برای دستیابی به توسعه پایدار و با تاکید بر حفظ حقوق فردی و حمایت از فضای خصوصی در مقابل قلمرو عمومی یا سیاسی گسترده که در گذشته وجود داشته است (منوریان، ۱۴: ۱۳۸۴).

فوکویاما یکی از افرادی است که به نقش با واسطه سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی و مدنی و دولت کارآمد بر توسعه اقتصادی اشاره دارد (Fukuyama, 2002, 23-26). بر این مبنای شاخص های سیاسی و اجتماعی در الگوی حکمرانی نقش تسریع کننده ای در توسعه اقتصادی دارند. آزادی های قانونی و انتشار آزاد اطلاعات موجب تقویت آگاهی های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می شوند. وجود نهادهای جامعه مدنی مثل انجمن های صنفی، اتحادیه ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می بخشد تا دولتها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. نهادها و رسانه های آزاد با پیگیری مطالبات گروه های مختلف مردم و رصد فعالیت های دولت می توانند هیولای دولت را رام کنند. بدون سازوکارهای پاسخگویی مناسب، زمینه های حمایتی دولت و بخش خصوصی که البته برای توسعه ضروری است، حاصلی جز رانت و فساد ندارد (خالقی، ۱۹۵۲: ۱۵). در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه خصوصاً نیروهای انسانی با استعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود سعی میکنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. این افراد میتوانند ظرفیت مالی جامعه را از لحاظ وجود درآمدهای مالیاتی دولتها کاهش داده و از این طریق دولتها را در اجرای وظایف خود که همانا ارائه خدمات زیربنایی و کالاهای عمومی مؤثر در فرآیند تولید، ناتوان سازد. در حوزه قانون و قانونگذاری با تدوین و اجرای مناسب قانون، حقوق افرادی که به دنبال ارتقای قابلیت فردی هستند حفظ و موجب انگیزه و فعالیت در آنان می شود (شاه آبادی و همکاران، ۱۹۵۵: ۱۲۱). صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی در الگوی حکمرانی موجب افزایش توان رقابتی اقتصاد و بهبود بهره وری عوامل تولید و سیاستگذاری ها و مدیریت ها در عرصه اقتصادی می شود (Baroo, 1991, 106). الگوی حکمرانی با منطق قانونی، سازمانی و نهادی و سازوکارهای شفاف زمینه الزام را برای بهبود شاخصهای گوناگون اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، اشتغال، محیط مساعد کسب و کار، سرمایه گذاری و بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی فراهم می کند. نظریات پیرامون رابطه حکمرانی و توسعه یکسان نبوده است، می توان این نظریات را در سه سطح عمده خلاصه کرد:

نخست؛ حکمرانی با یک سیستم روابط یا یک نظام سیاسی، اقتصادی- اجتماعی ارتباط دارد. در اینجا حکمرانی گسترده تر از مفهوم حکومت است که به طور متعارف نهاد های رسمی و جایگاه اقتدار آمیز و معتبر در دولت های مدرن مربوط می شود. حکمرانی از سوی دیگر به توزیع آزادانه تر و گسترده تر قدرت اقتصادی و سیاسی، داخلی و خارجی هر دو بر می گردد.

دوم؛ در معنای محدودتر، ولی به وضوح سیاسی تر آن، یک دولت برخوردار از مشروعیت و اقتدار برگرفته از حق سرپرستی دموکراتیک و مبتنی بر تصور لیبرال سنتی از جدایی روشن قوای قانونگذاری، اجرای و قضائی را می رساند. سوم؛ از نقطه نظر محدود اداری، حکمرانی یعنی یک دستگاه خدمت رسانی عمومی کارا و موثر، باز، محاسبه پذیر و حسابرسی شده که دارای صلاحیت و شایستگی بروکراتیک برای کمک به طراحی، تنظیم و اجرای سیاست های مناسب و مدیریت هر آنچه در بخش عمومی وجود دارد (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۳).

حکمرانی راهی به سوی توسعه پایدار است چرا که ویژگی های حکمرانی به نوعی در شاخص های توسعه پایدار نمود پیدا می کنند و تحقق حکمرانی به نوعی تحقق توسعه پایدار نیز هست. حکمرانی دارای نتایجی به شرح زیر است:

- سازماندهی منظم و منضبط امور با استفاده از جنبه های برتر تفکر سیاسی، اجرایی و ظاهری.  
- نگرشی واقع گرایانه در اداره امور و جریانها، حفظ وضعیت اخلاقی و عدالت در توزیع مزایای ناشی از نگرش واقع گرایانه به منظور رضایت همگان.

فراتر از این موارد، سازمان ملل متحد نتایج زیر را نیز به حکمرانی افزوده است:

- اولویت دهی به مسایل فقر

- افزایش آگاهی برای تأمین حقوق زنان

- حفظ محیط زیست

- ایجاد فرصت‌های لازم برای اشتغال و دیگر مسایل زیستی و رفاهی (یوان دی پی، ۲۰۰۰).

حکمرانی و توسعه پایدار دو جنبه کلیدی مشترک دارند: نخست اینکه هدف هر دو گسترش مشارکت عمومی است. هر دو محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن دولت‌ها، سازمان‌های اجتماعی، بخش خصوصی و افراد بتوانند در برنامه ریزی و مدیریت جامعه مشارکت فعال داشته باشند. دموکراسی انتخاباتی، پاسخگوئی همه جانبه، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پایداری و حکمرانی مستلزم تأکید بر رویکرد‌های شفاف و مطلوب تصمیم‌گیری است. دوم اینکه هر دو هم‌فرایند گرا و هم‌نتیجه‌گرا هستند (پورتر، ۲۰۰۲).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان حکمرانی را «روند یا هدفی دانست که باید بتواند فقر، ناامنی و تبعیض را از میان بردارد و همچنین محیطی را ایجاد کند که سازمان‌های مدنی، بخش بازرگانی، شهروندان خصوصی و دیگر نهادهای موجود خود را «مالک» روند توسعه و مدیریت بخش‌ها بدانند یا به عبارتی در این روند احساس مالکیت کنند».

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بصورت آشکار، حکمرانی را در پیوند با بستر محیطی می‌داند که رو به سوی بهره‌مندی از حقوق بشر و رشد و توسعه انسانی پایدار دارد. برای ایجاد امنیت در حکمرانی بین‌کشورها، دستاوردهای مشارکتی در توسعه به رسمیت شناخته می‌شود و دستاوردهای تجویزی نامناسب تلقی شده است. با پیوند حکمرانی و توسعه انسانی پایدار، بر اصولی چون مشارکت جویی، پاسخ‌گویی و ارتقای حقوق بشر تأکید می‌گردد و دستورالعمل‌های تجویزی و اجباری برای ایجاد توسعه، موردنظر نخواهد بود.

موضوع حکمرانی با هدف دستیابی به توسعه پایدار مطرح شده است که در آن بر کاهش فقر، ایجاد اشتغال و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود و همه اینها از طریق حکمرانی خوب تحقق می‌یابد (شریف زادگان، ۱۳۸۲: ۹۵).

## نتیجه‌گیری

حکمرانی مفهومی است که در ادبیات توسعه به عنوان کلید معمای توسعه مطرح گردیده است. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی است و محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌باشد. بانک جهانی حکمرانی را بر اساس شش شاخص پاسخ‌گویی و شفافیت، ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد تعریف می‌کند و در گزارشی به بررسی اثرات حکمرانی نامطلوب بر تأخیر رشد در کشورهای در حال توسعه پرداخته است.

مسئولیت انجام توسعه پایدار در سطح ملی امر پیچیده‌ای است که از مؤلفه‌های متعددی نظیر مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و امور زیست‌بوم تشکیل می‌شود و راهبرد و مدیریت همه این موارد است که توسعه پایدار در کشورها را ممکن می‌سازد. توسعه پایدار با بهبود کیفیت زندگی مردم آغاز می‌گردد. بعد از این مرحله است که محیط خوب اقتصادی یا ایجاد فرصت‌های رقابتی در تجارت برای کشورها نیز به توسعه پایدار اضافه می‌شود، لذا توسعه پایدار از بازیگران داخلی و خارجی تشکیل می‌شود، اما بدیهی است که هیچ‌یک از بازیگران خارجی نمی‌توانند جایگزین سعی و تلاش مردم یک کشور در این امر گردند. ترکیب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی برای موفقیت یک کشور در توسعه دارد.

وجود چارچوب های حکمرانی پاسخگو به نیاز های شهروندان و حکومت قانون، از الزامات اساسی توسعه پایدار قلمداد می شوند. حکمرانی خوب بعنوان الگوی مطلوب حکومت بر این اصل بنیادی استوار است که حکومت ها به جای آنکه به تنهایی مسئولیت کامل اداره جامعه را در تمام سطوح آن بر عهده گیرند، بهتر است به عنوان یکی از نهادها یا عوامل مسئول اداره جامعه در کنار شهروندان، بخش خصوصی و نهادهای مردمی، قرار گیرند. با این تعبیر، حکومت نقش تسهیل کننده و زمینه ساز توسعه جامعه را در سطوح ملی، محلی و شهری ایفا می کند. توسعه پایدار اساس بهبود وضعیت و رفع کاستی های اجتماعی، فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و بویژه کشور های در حال توسعه باشد، توسعه پایدار سعی دارد به پنج نیاز اساسی زیر پاسخ گوید: تلفیق حفاظت و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی انسان، دستیابی به عدالت اجتماعی، خودمختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژیکی. تاکید حکمرانی بر پاسخگویی، شفافیت، کارائی و قانون محوری، موجب می شود مدیریت منابع مختلف به شکل مناسب و کارا در جهت دستیابی به توسعه پایدار انجام شود. از طرفی تاکید حکمرانی بر مشارکت عمومی در شناسائی نقاط قوت و ضعف سیاست های توسعه در دستیابی به اصل پایداری بسیار مهم است. حکمرانی شرایطی را فراهم می کند که سازمان ها، شرکت ها، شهروندان و سایر نهاد ها در فرایند سیاستگذاری توسعه، احساس مسئولیت کنند و راهکارهایی را در زمینه ریشه کن کردن فقر، بی عدالتی و نا امنی ارائه کنند.

دستیابی به شاخص های زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی توسعه پایدار مستلزم ایجاد ساختارهای هدایتی و حمایتی و وضع اهداف خاص سیاسی است و به همین دلیل حکمرانی بعنوان استراتژی دستیابی به توسعه پایدار مطرح می شود و نیاز به همکاری دولت با نهاد های اجتماعی و مردم را در جهت توسعه پایدار برجسته می کند.

## فهرست منابع

- [۱]. امامی، علیرضا؛ اسلامبولچی، علیرضا؛ شمس، مجید؛ ربیعی مندجین، محمدرضا (۱۳۹۹). سنجش تفکر استراتژیک تدوین کنندگان خطمشی درآمدهای پایدار شهرداری های میانه با رویکرد حکمرانی خوب در افق ۱۴۰۴، اندازه گیری تربیتی، شماره ۴۰، ص ۱۳۷-۱۷۰
- [۲]. امینی شاد، علی؛ منوریان، عباس؛ امیری، مجتبی (۱۳۹۸). طراحی الگوی حکمرانی خوب در شهرداری تهران، آینده پژوهی مدیریت، شماره ۱۱۸، ص ۱-۲۲.
- [۳]. آدینه وند، علی اصغر؛ علیان، مهدی (۱۳۹۵). حکمرانی خوب شهری در ایران: اولویت بندی مولفه ها و معرفه ها، راهبرد، شماره ۸۱، ص ۳۰۵-۳۳۸.
- [۴]. بهرامی، محمدباقر؛ شهابی، روح اله؛ جلال پور، شیوا؛ اکبرزاده، فریدون (۱۳۹۹). حاکمیت قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خوب در ایران، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، شماره ۳۷، ص ۲۹-۴۷.
- [۵]. خسروآبادی، محمد؛ زاینده رودی، محسن؛ شکیبایی، علیرضا (۱۳۹۵). رابطه حکمرانی خوب با نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا و کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، رفاه اجتماعی، شماره ۶۱، ص ۱۵۹-۱۸۵.
- [۶]. دباغ، سروش، نغری، ندا (۱۳۸۸) تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب، مدیریت دولتی، دوره اول، شماره ۱۸
- [۷]. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه.
- [۸]. رشیدی، احمد؛ معنوی، منا (۱۳۹۸). فراتحلیل وظایف نظارتی سازمان بازرسی و مفهوم بندی آن در الگوی حکمرانی خوب، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۸۷، ص ۸۱-۱۰۱.

- [۹]. سینایی، وحید (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)، تهران: نشر کویر.
- [۱۰]. شریف زادگان، ف.، قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۲). حکمرانی خوب و نقش دولت. فرهنگ مدیریت. ۱ (۲).
- [۱۱]. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹)، تجدیدطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز.
- [۱۲]. فدایی، مهدی؛ قلی پور مقدم، فرید؛ غفاری، سعید (۱۳۹۶). بررسی تاثیر شاخص های حکمرانی خوب و اندازه دولت بر شاخص فساد در کشورهای گروه بریکس و ایران، چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۳۲، ص ۶۵-۸۸.
- [۱۳]. کفیلی، وحید؛ قاسم زاده، مهسا (۱۳۹۷). نقش حکمرانی خوب در تاثیرگذاری مخارج دولت در بهداشت، برنامه ریزی و بودجه، شماره ۱۴۳، ص ۸۱-۱۰۳.
- [۱۴]. محمدزاده، یوسف؛ قهرمانی، هادی (۱۳۹۶). نقش حکمرانی خوب و اندازه دولت بر روی عملکرد محیط زیست در کشورهای منتخب جهان، محیط شناسی، شماره ۳، ص ۴۷۷-۴۹۶.
- [۱۵]. مرادی، مهدی؛ سلمانپور، علی (۱۳۹۶). تاثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی، جامعه شناسی نهاد های اجتماعی، شماره ۱۰، ص ۳۳-۵۹.
- [۱۶]. موثقی، ا. (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی. تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۷]. میره بیگی، سید وحید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رابطه رانتیسم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه‌ی شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۷۳، ص ۱۱۶-۱۶۹.
- [۱۸]. نادری، محمد مهدی (۱۳۹۰)، حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، (۱۱).
- [۱۹]. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزامن منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- [20]. Barro, Robert (1999). "Determinants of democracy" *journal of political Economy*. vol.107no.6.
- [21]. Fukuyama, Francis (2002). "Social Capital and Development": The Coming Agenda. *SAIS Review*. Vol. XXII (Winter-Spring), .No. (1). 23-37.
- [22]. Ishak, N., Hasibuan, R. R., & Arbani, T. S. (2020). Bureaucratic and Political Collaboration towards a Good Governance System. *Bestuur*, 8(1), 19-26.
- [23]. Kaufmann. D., Kraay, A. and Mastruzzi, M., (2009): "Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008," World Bank Policy Research Working Paper 4978,
- [24]. Omri, A., & Hadj, T. B. (2020). Foreign investment and air pollution: do good governance and technological innovation matter? *Environmental research*, 185, 109469.
- [25]. Pomeranz, E. F., & Stedman, R. C. (2020). Measuring good governance: piloting an instrument for evaluating good governance principles. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 22(3), 428-440.
- [26]. Porter, J (2000). sustainability, and good governance: monitoring, participation and process as well as outcomes, uts center for local governance and management, university of Manchester
- [27]. UNDP. (2006), what is it governance, at PAPP list of projects contact us, online at <http://www.papp,undp.org/governance>.